تسامح و تساهل و حدود آن از منظر قرآن

■ عباس محبوبی

اسلام در رفتار اجتماعی بر تسامح و تساهل تاکید می کند؛ چرا که آسان گیری و مدارا با دیگران، ارتباط سازنده و مثبت را افزایش می دهد و زمینه همکاری و نیز انسجام اجتماعی را فراهم می آورد. اما از نظر اسلام تسامح و تساهل حدودی دارد که اگر به ویژه در قبال دشمنان مراعات نشود، به ذلت و خواری شخص و جامعه می انجامد. نویسنده در این مطلب با مراجعه به آموزه های قرآنی مرزها و خطوط قرمز تسامح و تساهل را تبیین کرده است.

* * *

وجود تفاوت ها و تضادها، سنت و قانون الهی

جامعه انسانی از افراد گوناگونی تشکیل می‌شود که در عقاید و افکار و روش ها و سبک زندگی بسیار متفاوت هستند. شما حتی دو قلوها را نمی توانید بیابید که در همه چیز یکسان باشند، بلکه تفاوت هایی با هم دارند. همین تفاوت‌هاست که جامعه انسانی را به این شکل زیبا و قدرتمند و توانا ساخته است؛ اما به شرطی که این تفاوت ها موجب درگیری و خشونت نشود و امکان زیست مسالمت آمیز را سلب نسازد.

نادیده گرفتن تفاوت ها همان اندازه غلط و باطل است که دامن زدن به تفاوت برای جداسازی و ایجاد تبعیض ها و درگیری ها. آموزه های قرآنی از آنجایی که بر پایه فطرت انسان هاست،(روم، آیه ۳۰) به این تفاوت ها توجه داشته و در احکام گوناگون بدان پرداخته است. به عنوان نمونه، اسلام تفاوت زن و مرد از نظر فیزیکی و روانی را مد نظر قرار داده و آن را یک امر طبیعی برای اصل مکمل بودن و زوجیت دانسته است تا این‌گونه زندگی معنای زیبایی پیدا کند و اصولی چون مودت، رحمت، سکونت، تعاون، ایثار و احسان و مانند آن در روابط زوجین و همسران شکل گیرد.(روم، آیه ۲۱)

از نظر اسلام، تفاوت ها و تضادها می تواند عامل پیشرفت و تکامل بشر باشد به شرط آنکه به درستی درک شود و در زندگی به کار گرفته شود. همین تفاوت ها و تضادهاست که جامعه انسانی را به سمت تکامل سوق می دهد و با هم پوشانی می تواند نقاط ضعف را جبران کرده و جامعه ای کامل و بی نقص را پدید آورد. از همین رو در آیات قرآنی بر اموری چون تعاون بر نیکی و تقوا به عنوان مهم ترین عوامل انسجام اجتماعی تاکید می شود و از هر گونه تعاون بر گناه و تجاوزگری باز می دارد(مائده، آیه ۲)؛ چرا که همکاری در کارهای خیر به معنای پوشاندن نواقص یکدیگر و اکمال دیگران به کمک کمالات خویش از یک‌سو، و مراقبت بر قوانین و پرهیز از تجاوزگری در قالب تقوا از سوی دیگر می‌تواند جامعه ای کامل و بی‌نقص را پدید آورد و تفاوت‌ها به جای مانع بودن ،عامل انسجام و تکامل انسانی شود.

در برخی از روایات از پیامبر(ص) نقل شده که فرموده است: اختلاف امتی رحمه؛ رفت وآمد امت من با یکدیگررحمت است.(معانی‌الاخبار، ص۱۵۷، حدیث ۱؛ علل الشرایع ج۱، ص۸۵، حدیث ۴؛ بحارالانوار، ج ۱، ص۲۷۷).به این معنا که آمد و شد امت به نزد یکدیگر و ارتباط تنگاتنگ اجتماعی عامل رحمت در میان آنان است؛ زیرا از احوالات یکدیگر آگاه شده و مشکلات هم را برطرف کرده و نواقص یکدیگر را از میان می برند و یکدیگر را به کمال در فکر و عمل و رفتار می رسانند. همین معنا در سخن دیگری از پیامبر(ص) نقل شده است. در روایات اهل سنت آمده که ایشان فرمود: الإختلاف إلي‌المساجد رحمه و الإجتناب عنها نفاق؛ رفت و آمد به مساجد رحمت است و اجتناب از رفتن به مساجد نفاق است.(کنزالعمّال، الهندی، ج ۷، ص ۵۷۰)

در زیارت جامعه کبیره نیز در توصیف مقامات اهل بیت (ع) آمده که آنان مختلف الملائکهٔ هستند. در اینجا اختلاف به معنای رفت و آمد فرشتگان به نزد اهل بیت(ع) است. اما اینکه گاه به تفاوت ها میان دو شخص در فکر و عقیده، اختلاف گفته می شود؛ زیرا هر یک خلف(پشت سر) دیگری سخنی را بر زبان می آورد که در تضاد و تقابل با کلام آن دیگری است. از این رو، آمد و شد سخنان متضاد و متقابل با یکدیگر را اختلاف گفته و مثلا می گویند: ما با هم اختلاف نظر یا عقیده داریم. همین معنا در آیه ۱۹ سوره آل عمران مطرح شده است. خداوند می فرماید: وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُواْ الْكِتَابَ إِلاَّ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْعِلْمُ؛ کسانی که به آنان کتاب داده شده بود اختلاف نکردند مگر بعد از آن که علم پیدا کردند. البته در آیات دیگر همین معنا از اختلاف مورد نظر است.(بقره، آیات ۱۶۷ و ۲۱۳ و ۲۵۳؛ آل عمران، آیه ۱۰۵ ؛ یونس، ایات ۱۹ و ۹۳)

از نظر اسلام اگر اختلاف نظر و عقیده پس از علم و آگاهی و از روی لجاجت باشد، چنین رفتاری ناپسند و گناه است. اما اگر این اختلافات برای کشف حقیقت و رسیدن به علم باشد در حقیقت عامل رشد و کمال و مورد تشویق است.

به هر حال، تضاد و تفاوت ها در میان افراد جامعه انسانی امری طبیعی و کمال آفرین است؛زیرا موجبات انسجام و هم پوشانی و برطرف کردن نواقص یکدیگر و تعاون و همکاری شده و عامل ایجاد ارتباطات انسانی و تقویت مهر و محبت و مودت و مانند آن است.

تسامح و تساهل، افزایش آستانه تحمل

انسان ها در موارد اختلافی مانند اختلاف در عقیده و روش باید بگونه ای عمل کنند که موجب درگیری و تفرقه نشود و جامعه را گرفتار بحران نساخته و انسجام و وحدت اجتماعی را تضعیف نکند. از این رو اسلام خواهان تسامح و تساهل در رفتارهای اجتماعی نسبت به دیگران است.

یکی از اصول بنیادین دین اسلام همانند اصل توحید و عدالت، اصل تسامح و تساهل است. تساهل از مادّه سهل و تسامح از ریشه سمح هر دو به معنای آسان گرفتن،(لسان‌العرب، ج۶، ص۳۵۵، «سمح»؛ ص۴۱۲، «سهل») مدارا کردن و سهل گرفتن بر یکدیگر است.(فرهنگ فارسی، ج۱، ص۱۰۷۸، «تسامح» و «تساهل»)

البته تفاوت های جزیی میان دو واژه است؛ چرا که تساهل به معنای سهل و آسان گیری در ارتباط با دیگری است، در حالی که تسامح از مادهٔ «سَمُحَ» به معنای بخشش و بزرگواری است و بنابراین، تسامح به معنای نوعی گذشت و کنار آمدن همراه با بخشش و بزرگواری است.(فیروزآبادی، القاموس المحیط، دار احیاء التراث العربی، ج۳، ص۵۸۳؛ البستانی، محیط المحیط، لبنان، مکتبهٔ ناشرون، صص ۴۲۵، ۴۳۷)

اینکه این سهل و سمحه در باب تفاعل (ارتباط متقابل دوسویه)به کار رفته این معنا را تقویت می کند که تساهل و تسامح می بایست دو سویه باشد و گرنه نمی تواند مقصود را بر آورده سازد؛ چرا که اگر یکی کوتاه بیاید، ولی دیگری همچنان بر اختلاف و خشونت و دامن زدن بر آن تاکید کند، نمی توان با این رویه به مساله انسجام و وحدت اجتماعی کمک کرد، البته کوتاه آمدن یکی و پیش دستی در این کار گام مهمی است؛ ولی این روش در صورتی موثر است که با تساهل و تسامح دیگری همراه شود.

اصطلاح تسامح و تساهل در حوزه عمل اجتماعی، مفهومی عامّ و گسترده است؛ ولی بی گمان یکی از موارد مهم آن، تحمّل مخالفان عقیدتی مانند اهل‌کتاب و کافران و مدارا کردن با آنان از روی اختیار و بدون دست کشیدن از عقاید و اصول خویش است(فرهنگ علوم سیاسی، ص۴۲۹؛ دانشنامه قرآن، ج۱، ص۶۱۵، «تساهل») که در اینجا همین معنا مورد نظر است.

بنابراین موارد دیگر تسامح و تساهل مانند سهولت در دین، گذشت، ملایمت، نیکی به دیگران، حسن برخورد و مانند آن از مصادیق عفو، مدارا، احسان، ادب و حسن خلق است که همه آنها یک اصطلاح اخلاقی است.

در همه موارد و مصادیق تساهل و تسامح، بر این عنصر اساسی تاکید می شود که شخص نسبت به دیگری می بایست مدارا کرده و با کنار آمدن اجازه ندهد تا اختلافات عمیق شده و به درگیری و یا خشونت منجر شود. در حقیقت شخص با افزایش آستانه تحمل می کوشد تا از هر گونه تنش یا افزایش آن جلوگیری کند و با مدیریت عقلانی جلوی احساسات و هیجان های شدید عاطفی را بگیرد.

به سخن دیگر، عنصر اساسی در تساهل و تسامح، عقلانی کردن رفتار و مدیریت هیجان های شدیدی است که بر اثر تضاد و اختلاف دیدگاه ها یا روش ها پدیدار می شود. اهل تسامح و تساهل با درک اموری چون ۱. وجود تفاوت ها، تضادها و تنوّع ها؛ ۲. ناخشنودی و نارضایتی؛ ۳. آگاهی و قصد؛ ۴. قدرت و توانایی بر مداخله عقلانی، بر آن است تا مدیریت عقلانی اوضاع را به دست گیرد و از هر گونه خشونت و تنشی جلوگیری به عمل آورد.

در آیات قرآنی واژه حلم، گاه به همین معنا به کار می رود؛ زیرا حلم یک خصوصیت شخصیتی است که رفتار عقلانی و حکیمانه ای را موجب می‌شود. انسان حلیم کسی است که مبتنی بر عقل و به دور از هیجانات احساسی و عاطفی، حکیمانه و هدفمدارانه رفتاری همراه با شکیبایی و بردباری را در پیش می گیرد. در تعریف حلم گفته‌اند که آن رفتاری مبتنی بر قدرت و بخشندگی متکی بر حکمت مطمئن است.

*** تسامح و تساهل یک اصل عقلانی و اخلاقی و اسلامی است که از سوی خدا و پیامبر(ص) مورد تاکید و امضا قرار گرفته است ولی این بدان معنا نیست که به هر عنوانی از جمله اعتدال گرایی و تسامح گرایی بخواهیم نسبت به اصول و مبانی کوتاه بیاییم و به خود اجازه بدهیم که برای خودنمایی و اخلاقی نشان دادن خود ،از اصول دست برداریم و نشان دهیم که آستانه تحمل ما آنچنان بالاست که حتی از اصول خود کوتاه آمده و آن را فدای روابط می کنیم.**

شیوه های تسامح نسبت به دیگران

با مراجعه به مصادیق و شیوه هایی که پیامبران در عمل انجام داده و در آیات قرآنی بیان شده ، می توان درک درستی از معنای قرآنی تسامح و تساهل داشت. خداوند در آیه ۱۵ سوره مائده یکی از شیوه های تساهل و تسامح را افشا نکردن برخی از حقایق کتمان شده از جانب مخالفان می داند. به این معنا که شخص برای اینکه طرف مخالف موضع تشدید شونده ای را در پیش نگیرد، با آنکه نسبت به کتمان حقایقی آگاه است تنها به گوشه ای از آنها اشاره می کند ولی بسیاری از آنها را مطرح نمی کند تا طرف مقابل در موضع دفاعی قرار نگیرد و به سمت لجبازی کشیده شود.

از دیگر شیوه هایی که در تسامح و تساهل مطرح شده، تساهل به‌رغم حسدورزی طرف مقابل است. این تسامح حتی پس از آنکه حق برای مخالف، روشن شده انجام می شود.(بقره،آیه ۱۰۹)

خداوند در آیات ۶۴ تا ۶۶ سوره آل عمران و ۴۶ سوره عنکبوت، تسامح و تساهل در شنیدن سخنان مخالفان و دادن جوابهای مناسب، با رعایت بهترین شیوه بحث را مطرح می کند و خواهان الگوبرداری از این شیوه از سوی مسلمانان می شود.

آنچه دراینجا مطرح شده نسبت به مخالفان از غیر مسلمانان است. اما از همین آیات می توان به سادگی به دست آورد که تسامح در میان امت باید بیشتر از اینها مطرح باشد؛ زیرا مسلمانان در بسیاری از اصول اعتقادی و رفتاری مشترک هستند و تنها اختلاف در برخی از جزئیات است که شاید تاثیر چندانی در کلیت نداشته باشد؛ پس تسامح در میان امت می بایست قوی‌تر و بیشتر باشد و به سبب اختلافات جزیی نباید رفتارهای ضد تساهلی و تسامحی در پیش گرفت که اکنون در میان امت شایع شده است و حتی به سبب همین اختلافات جزیی حکم تکفیر یکدیگر و حتی به سادگی فرمان قتل و فتوای کشتار جمعی را صادر می کنند.

حدود تساهل و تسامح

از نظر آموزه های قرآنی تساهل و تسامح حد و مرزی دارد و این گونه نیست که در برابر مخالفان داخلی یا بیرونی یکسان عمل شود و یا نسبت به اصول و مبانی، همان تسامح رعایت شود که در برابر امور جزیی و فرعی عمل می شود.

خداوند بصراحت در آیه ۱۲۰ سوره بقره و آیات ۸ و ۹ سوره قلم و نیز آیات ۱ تا ۶ سوره کافرون هر گونه تسامح و تساهل در اصول و مبانی دین را ممنوع کرده است. پس هرگز نمی‌توان نسبت به اصول و مبانی دینی کوتاه آمد و به‌عنوان تسامح و تساهل از آنها دست

***خداوند بصراحت در آیاتی از قرآن هر گونه تسامح و تساهل در اصول و مبانی دین را ممنوع کرده است. پس هرگز نمی‌توان نسبت به اصول و مبانی دینی کوتاه آمد و به عنوان تسامح و تساهل از آنها دست برداشت تا وحدت و انسجام حفظ شود یا تنش و تقابل میان امت اسلام و مخالفان آنان کاهش یافته یا برداشته شود.**

برداشت تا وحدت و انسجام حفظ شود یا تنش و تقابل میان امت اسلام و مخالفان آنان کاهش یافته یا برداشته شود.

از نظر قرآن هر چند که شایسته است در سخن گفتن و احتجاج با مخالفان تسامح ورزید(سباء، آیه ۲۴) و هنگام دعوت آنان به سوی خدا و دین حق و قوانین عادلانه و مانند آن با تسامح رفتار کرد و سخن گفت(فصلت، ایات ۳۳ و ۳۴) ولی در همان حال نمی توان کمترین عقب‌نشینی و تسامح و تساهلی نسبت به اصول و مبانی انجام گیرد، بلکه با حفظ اصول و مبانی باید تساهل روا داشت.(آل عمران، آیه ۶۴)

خداوند به پیامبر(ص) هشدار می دهد که تساهل و تسامح نسبت به اصول می تواند بسیار خطرناک باشد؛ زیرا مخالفان بویژه دشمنان هرگز از عقب نشینی مسلمانان راضی نخواهند شد مگر آنکه اصولا آیین و سبک زندگی آنان را بپذیرند. پس دشمن با هر گام عقب نشینی ما گستاخ تر شده و این گونه نیست که آنان نیز تسامح ورزند و تساهل نمایند،بلکه تا زمانی که ذلت و خواری

***خداوند به پیامبر(ص) هشدار می دهد که تساهل و تسامح نسبت به اصول می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ زیرا مخالفان بویژه دشمنان هرگز از عقب نشینی مسلمانان راضی نخواهند شد مگر آنکه اصولا آیین و سبک زندگی آنان را بپذیرند. پس دشمن با هر گام عقب نشینی ما گستاخ تر شده و این گونه نیست که آنان نیز تسامح ورزند و تساهل نمایند،بلکه تا زمانی که ذلت و خواری را بر امت تحمیل نکرده و آیین و سبک زندگی خود را حاکم نسازند، دست از هجوم و مخالفت برنخواهند داشت.**

را بر امت تحمیل نکرده و آیین و سبک زندگی خود را حاکم نسازند، دست از حمله و هجوم و مخالفت برنخواهند داشت.

اگر دشمن با تحریم و فشارهای بسیار می‌خواهد تا مردم مسلمان از یک مورد عقب‌نشینی کند در حقیقت از باب آزمون و خطاست تا دریابد چه میزان می تواند پیش روی کند. پس اگر امت از یکی از اصول خود کوتاه آید، دشمن گستاخ تر خواهان کنار گذاشتن اصول دیگر خواهد شد تا در نهایت ذلت و خواری ،سبک زندگی و آیین آن را بپذیریم.(بقره، آیه ۱۲۰)

باید دانست که میان حق و باطل، راه میانه‌ای نیست و نمی توان گفت که با اعتدال و میانه روی میان حق و باطل می توان مطلوب را به دست آورد و به مقصود رسید. هر گونه تسامح نسبت به باطل و عقب نشینی نسبت به اصول و مبانی حق به معنای قرار گرفتن در جرگه باطل به همان میزان است و چنین رویه ای در نهایت به ذلت و خواری پذیرش آیین و سبک زندگی دشمنان و مخالفان منجر خواهد شد. از این رو اسلام از هر گونه تسامح و تساهل نسبت به اصول و مبانی به شدت مخالفت می‌ورزد و بر مسلمان ها وظیفه می داند که نسبت به حق تسلیم بوده و نسبت به باطل و ظلم تسامح نورزند و کوتاه نیایند.(آل عمران ، آیه۶۴)

به هر حال، تسامح و تساهل یک اصل عقلانی و اخلاقی و اسلامی است که از سوی خدا و پیامبر(ص) مورد تاکید و امضا قرار گرفته است ولی این بدان معنا نیست که به هر عنوانی از جمله اعتدال گرایی و تسامح‌گرایی بخواهیم نسبت به اصول و مبانی کوتاه بیاییم و به خود اجازه بدهیم که برای خودنمایی و اخلاقی نشان دادن خود از اصول دست برداریم و نشان دهیم که آستانه تحمل ما آنچنان بالاست که حتی از اصول خود کوتاه آمده و آن را فدای روابط می کنیم.

از رجب تا ضیافت رمضان

■ سید محمدمهدی میرباقری

متن زیر مقاله ای است که از بحث حجت‌الاسلام و المسلمین میرباقری درباره ماه‌های سه گانه سلوک بدست آمده است. در این بحث ایشان با تشریح فضیلت ماههای رجب و شعبان به عنوان پیش زمینه ورود به خوان ضیافت الهی، بر لزوم آمادگی در ماه رجب و اهمیت این ماه تاکید کرده است.

* * *

مرحوم سیدابن طاووس در کتاب اقبال‌الاعمال خود از وجود مقدس پیامبر(ص) روایتی نقل می‌کنند که فرمودند: «ان الله تعالی نصب فی السماء السابعه ملكاً یقال له الداعی فاذا دخل شهر رجب ینادی ذلک الملک کل لیله منه الی الصباح، طوبی للذاکرین، طوبی للطائعین و یقول الله تعالی انا جلیس من جالسنی و مطیع من اطاعنی و غافر من استغفرنی، الشهر شهری و العبد عبدی و الرحمه رحمتی فمن دعانی فی هذا الشهر اجبته و من سالنی اعطیته و من استهدانی هدیته و جعلت هذا الشهر حبلاً بینی و بین عبادی فمن اعتصم به وصل الی»[1]

بنابر مضمون این روایت، خداوند در آسمان هفتم فرشته ای به نام «داعی» [فراخواننده] قرار داده است که هرگاه ماه رجب فرا می رسد، هرشب تا صبح فریاد می زند: خوشا به حال ذاکران! خوشا به حال اطاعت کنندگان! [سپس فرشته از قول خداوند می‌گوید] خداوند می فرماید: من همنشین کسی هستم که همنشین من باشد و مطیع کسی هستم که مرا اطاعت کند و آمرزنده کسی هستم که از من آمرزش بخواهد. ماه، ماه من و بنده، بنده من و رحمت، رحمت من است؛ پس هرکس در این ماه مرا بخواند اجابتش می کنم و هرکس از من بخواهد به او عطا می کنم و هر کس از من هدایت بخواهد هدایتش می کنم و این ماه را ریسمانی بین خود و بندگانم قرار داده ام که هر کس به آن چنگ زند به من می رسد.

خداوند این ماه را رشته اتصال بین خود و بندگان قرار داده است؛ یک سر این رشته در اختیار بندگان و سر دیگر آن در محضر الهی است. اگر کسی به این رشته، معتصم شود، به مقام وصول الهی می رسد؛ از این رو ماه رجب، شهر وصول الی الله است؛ باطن این ماه مانند باطن قرآن و معصومین(ع)، ریسمان اتصال بین خدای متعال و مومنین است؛ روایاتی نیز با این مضمون آمده است که: ماه رجب ماه امیرالمومنین(ع) است، همان‌گونه که شعبان، ماه رسول الله(ص) و رمضان ماه خدا است.

علت انتساب رجب به امیرالمومنین(ع)

در معنای انتساب ماه رجب به امیرالمومنین(ع) احتمالات زیادی وجود دارد؛ به نظر می رسد همه امور عالم، ملکوتی دارد که این نکته شامل اوقات و زمانها هم می شود؛ برای مثال، شب جمعه فقط یک ظرف طبیعی نیست، بلکه واقعیتی است که جایگاه خاصی در عالم دارد؛ در این زمان، ملائکه‌ای نزول پیدا می کنند، خیراتی نازل می شود و راه‌هایی به سوی باطن انسان گشوده می شود. سحر و بین الطلوعین هم همین گونه هستند. این که گفته شده است نماز را در اول وقت بخوانید، یک «قرارداد» نیست که تنها با ملاک حرکت خورشید تنظیم شده باشد که اگر یک ساعت دیرتر شود فرقی نداشته باشد؛ یعنی حرکت خورشید، برای خود، مداری داشته باشد و بقیه امور عالم هم مداری داشته باشند! شب جمعه، زمان نزول ملائکه و هنگامی است که درهایی از رحمت گشوده شده و راه هایی باز می شود، در ساعت بعد، این شرایط و فضا برای قرب فراهم نیست.

ماه ها هم این گونه هستند؛ یک معنای انتساب ماه رجب به امیرالمومنین(ع) این است که ولایت حضرت در این ماه تجلی می یابد و راه درک ولایت در این ماه گشوده می شود. در این ماه می‌توان از ولایت امیرالمومنین(ع) بهره مند و به وادی این ولایت وارد شد. به عبارت دیگر، می توان به شفاعت حضرت امیر(ع) رسید؛ چرا که رجب، ماه شفاعت ایشان است و حضرت در این ماه برای هدایت انسان به ولایت خود، شفاعت می کنند.

بنابراین، رجب یا ماه امیرالمومنین حبلی است که انسان را به مقام وصول می رساند. یکی از تجلیات ولایت حضرت در باطن این ماه است. از این ماه درهایی به سوی درک این حقیقت [ولایت] گشوده شده است. در نتیجه، اعمال این ماه، اعمال بسط قرب و به عبارتی، راههایی برای رسیدن به آن حقیقت منتشر شده در این ماه است.

شفاعت پیامبر(ص)

در ماه شعبان که ماه نبی اکرم(ص) است نیز انسان می تواند با صیام و قیام به شفاعت نبی‌اکرم(ص) برسد؛ شفاعتی که طریق اتصال انسان به حقیقت توحید و قرب وصال است. هیچ‌کس بدون شفاعت نبی اکرم(ص) به درجات قرب نمی رسد. شخصی که نامش ابوایمن بود بر حضرت باقر(ع) وارد شد و گفت: ای ابا جعفر! شما مردم را می فریبید و به غرور در می آورید و دائم می گوئید: شفاعه محمد، شفاعهٔ محمد! حضرت امام محمد باقر(ع) در حالی که آثار غضب در سیمای شان مشهود شد، گفتند: «ویحک یا ابا ایمن! اغرک ان عف بطنک و فرجک؟! اما لو رایت افزاع القیامه، لقد احتجت الی شفاعه محمد! ویلک! فهل یشفع الالمن وجبت له النار؟»[2] وای بر تو ای ابو ایمن! آیا همین قدر که شکم و فرج خود را عفیف نگاه داشتی، در غرور افتادی که از شفاعت بی نیازی! سوگند به خدا که اگر هولها و ترسهای روز قیامت را ببینی، هر آینه به شفاعت محمد محتاج خواهی بود! وای بر تو مگر این جز کسانی را که آتش بر آنها لازم شده است شفاعت کند؟ سپس فرمودند: «ما من احد من الاولین و الاخرین الاو هو محتاج الی شفاعهٔ محمد یوم القیامهٔ»؛ هیچ یک از پیشینیان و هیچ یک از پسینیان نیست، مگر آن که به شفاعت محمد در روز قیامت، نیازمند است. [یعنی هر کسی متناسب با درجات خود و به شفاعت نبی اکرم(ص)، حقایق قیامت را درک می کند.]

*** رجب، مقدمه شعبان و رمضان است. آمادگی برای ماه رمضان و شعبان باید از این ماه حاصل شود. اگر حقیقت ماه رجب درک نشود، ورود به ماه شعبان و ماه مبارک رمضان مشکل است؛ بنابراین باید از مدخل ولایت حضرت امیر(ع) وارد شد؛ چرا که «انا مدینه العلم و علی بابها».**

ضرورت صیام و قیام در ماه شعبان

در روایت ماه شعبان آمده است که منادی نبی‌اکرم(ص) به دستور حضرت در مدینه ندا می‌داد: این ماه، ماه من است؛ من را به روزه این ماه کمک کنید. امیرالمومنین(ع) فرمودند: از وقتی این ندا را شنیدم روزه این ماه را ترک نکردم. در حقیقت، حضرت می خواهند شفاعت کنند و روزه، یکی از رشته های شفاعت ایشان است؛ باطن صوم، ولایت و شفاعت نبی اکرم(ص) است؛ صوم به تنهایی خاصیتی ندارد، جز این که انسان را به شفاعت حضرت نائل کند. ماه نبی اکرم(ص)، ماهی است که رحمت و رضوان در آن منتشر است. در این ماه، می توان به مقام رحمت و رضوان رسید. این رحمت، رحمت رحیمیه یا همان مقام رضوان است؛ مقامی که از آثار رحمت رحیمیه خدای متعال است.

به این ترتیب، راه رسیدن به مقام رضوان که فوق همه درجات بهشت است، به برکت نبی‌اکرم(ص) باز می شود. به نظر می آید که صیام و قیام نبی‌اکرم(ص) برای قرب و شفاعت بوده است. هرکس بخواهد به شفاعت حضرت برسد باید همان صیام و قیام را داشته باشد. با عبادت نبی اکرم(ص) درهای رضوان گشوده می شود: «بکم یسلک الی الرضوان»

*** یک معنای انتساب ماه رجب به امیرالمومنین(ع) این است که ولایت حضرت در این ماه تجلی می یابد و راه درک ولایت در این ماه گشوده می‌شود. در این ماه می توان از ولایت امیرالمومنین(ع) بهره مند و به وادی این ولایت وارد شد.**

به واسطه نبی اکرم(ص)، مقام رضوان پائین آمده و قابل دسترس شده است. حضرت در روایتی توضیح می دهند که این درخت طوبی شاخ و برگ های خود را فرود می آورد تا مردم به آن متمسک شوند؛ منظور از این امر، در واقع همان شفاعت نبی اکرم(ص) است.

پس ماه رجب، ماه امیرالمومنین(ع) یا به تعبیر دیگر مهمانخانه رجب، مهمانخانه حضرت امیر(ع) است. اهل الله از این ماه می توانند وارد وادی ولایت شوند و پس از آن، به شهر نبی اکرم(ص) که شهر ضیافت و شفاعت ایشان است، برسند. سپس، کسانی که این دو وادی را طی کنند مقام توحید و شهرالله را در پیش خواهند داشت که ضیافتی خاص است؛ البته آن هم [وابسته] به ضیافت نبی اکرم(ص) است؛ هر چند که بساط دیگری است.

*** ماه رجب وشعبان از یک طرف، به طور حقیقی و تکوینی مدخل ورود رمضان هستند؛ به نحوی که بدون این دو نمی شود وارد رمضان شد. از طرف دیگر، این دو ماه بستر و آمادگی برای ورود به ماه رمضان، و ماه رمضان هم بستر و آمادگی برای ورود به شب قدر است؛ یعنی باید این مسیر طی شود تا انسان به لیله القدر برسد.**

ولادت وجود مقدس و مسعود حضرت امیرالمومنین(ع) در ماه رجب واقع شده و در پایان این ماه هم «بعثت» نبی اکرم(ص) روی داده است. این دو حقیقت در ماه رجب، جاری و ساری است و مقدمه ماه شعبان و رمضان هستند. مرحوم آقامیرزا جواد ملکی(رض) در رساله المراقبات می فرمایند: خوب است آقایان اهل علم، در کنار کسب علم که خودش نوعی عبادت است، عبادت هایشان را در این دو، سه ماه افزایش دهند؛ این ماه فضایی است که عبادات آن، آثار خاصی دارد. در این ماه دعوتی خاص هم آمده است و منادی الهی این گونه همه را دعوت می کند: انا جلیس من جالسنی، مطیع من اطاعنی، غافر من استغفرنی...، مرحوم میرزا جواد ملکی(رض) می گویند: اگر آدم به اندازه همه خلائق جان داشت خوب بود که به خاطر تکریم این خطاب و در استقبال به این خطاب الهی که «انا جلیس من جالسنی و مطیع من اطاعنی...» جان بدهد!

رجب، مقدمه ماههای شعبان و رمضان

رجب، مقدمه شعبان و رمضان است. آمادگی برای ماه رمضان و شعبان باید از این ماه حاصل شود. اگر حقیقت ماه رجب درک نشود، ورود به ماه شعبان و ماه مبارک رمضان مشکل است؛ بنابراین باید از مدخل ولایت حضرت امیر(ع) وارد شد؛ چرا که «انا مدینه العلم و علی بابها». امیرالمومنین(ع)، باب نبی اکرم(ص) و باب الله هستند؛ پس این ماه، مدخل است.

یکی از اساتید بزرگ ما می فرمود: هنگام جوانی در شب ۲۷ رجب یا شب غدیر در نجف به حرم رفتم؛ بین الطلوعین شده و سپیده زده بود، مرحوم آیت الله فکور را دیدم. می خواستم به حرم بروم و ایشان در حال خارج شدن بود. مقابل کفشداری شلوغ بود؛ ایشان کفش را گرفت و در کنار گوش من گفت: من سه روز است جز یک استکان چای چیزی نخورده‌ام. به من برخورد! گفتم یعنی چه؟ یعنی این پیرمرد عابد در خانه حضرت امیر(ع) می‌گوید سه روز است جز یک استکان چایی چیزی نخورده‌ام؟ گفتن این حرف آن هم در کفشداری حضرت امیر(ع) چه معنایی دارد؟ داخل حرم، گوشه ای ایستادم و سه ساعت زیارت غدیریه حضرت را خواندم، خسته شدم و از حرم بیرون آمدم و به منزل رفتم و خوابیدم. در خواب دیدم در حرم حضرت امیر(ع) هستم؛ حرم خلوت بود و من هم گوشه ای ایستاده و زیارت می‌کردم، حالتم در زیارت همان حال قبلی بود، اما دیدم آقای فکور بین زمین و آسمان با همه وجود، طواف و زیارت می کند؛ نه با زبانش، همه وجودش طائف و مشغول زیارت حضرت است. متوجه شدم که آن بزرگوار به من چه گفت: شما دیر آمدید! بین‌الطلوعین است، شب مبعث گذشته است، باید از قبل مراقبه کنید. یعنی اگر مراقبه ای از قبل نباشد انسان خسته می شود؛ اگر انسان تمهید قواعد نکند، تا چشم به هم بزند فرصت تمام می شود.

این دو ماه از یک طرف، به طور حقیقی و تکوینی مدخل ورود رمضان هستند؛ به نحوی که بدون این دو نمی شود وارد رمضان شد. از طرف دیگر، این دو ماه بستر و آمادگی برای ورود به ماه رمضان، و ماه رمضان هم بستر و آمادگی برای ورود به شب قدر است؛ یعنی باید این مسیر طی شود تا انسان به لیله القدر برسد. ورود به آن وادی ضیافت، این دو سه ماه ریاضت را به عنوان مقدمه می طلبد؛ چرا که «من عرف فاطمه حق معرفتها فقد ادرک لیله القدر»[3] البته مقدمه‌اش توسل به امیرالمومنین(ع) و نبی‌اکرم(ص) است؛ در قلب ضیافت الهی، معرفت حضرت زهرا(س) نهفته است که ان‌شاء الله این مقدمات می تواند زمینه درک آن حقیقت باشد؛ باید توجه کرد که مقام ایشان مقام عجیبی است، بنابراین لازم است این وادی طی شود تا انسان به شب قدر برسد.

باید دقت داشت که «حمد»، هم در آغاز نعمت و هم در پایان آن، برای بهره مندی از نعمت لازم است. حمد در آغاز نعمت، مقدمه شکر و در پایان نعمت که فرصت ها تمام شده است، مقدمه استغفار است. حمد مقدمه تضرع و ابتهال و رجاع و تمسک به فضل الهی است. اگر انسان در مدخل ماه رجب، حامد نباشد و نعمت خدا را نبیند و به این نعمت که خدای متعال در اختیار ما قرار داده است، توجه نکند، این نعمت کفران می شود.

این فرصت ها بسیار مغتنم است. ان شاءالله خدای متعال در این ماه ها ما را به ولایت امیرالمومنین(ع)، نبوت نبی اکرم(ص) و به ضیافت خاص و درک لیله القدر و عید فطر و برکات آن موفق بدارد.

ادعونی استجب لکم

پی نوشت ها:

(۱) إقبال الأعمال (ط - القدیمهٔ)، ج ۲، ص: ۶۲۸

(۲) البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۲۰

(۳) تفسیر فرات الکوفی، ص: ۵۸۱

چراغ راه

پاکیزه‌ترین کسب‌ها

سئل النبی(ص) ای کسب الرجل اطیب؟
قال: عمل الرجل بیده

«از رسول اکرم(ص) سؤال شد: پاکیزه‌ترین کسب‌ها کدام است؟ حضرت فرمود: کارهای یدی و محصول دسترنج»[1]

۱- مستدرک الوسائل، ج۲، ص۳۵۳

حکایت خوبان

کار عملی و عدم ارتزاق از بیت‌المال

از امام صادق(ع) روایت شده است که خداوند متعال به حضرت داود(ع) وحی فرستاد که تو خوب بنده‌ای هستی اما اگر از بیت‌المال ارتزاق نکنی، و نکته دیگر اینکه با دست خودت کاری انجام نمی‌دهی، حضرت داود گریه کرد آنگاه خدا وحی فرستاد به آهن که برای بنده من داود نرم شو. پس از این، او هر روز یک زره می‌ساخت و به هزار درهم می‌فروخت، او جمعا سیصد و شصت زره ساخت و سیصد و شصت هزار درهم فروخت و از بیت‌المال بی‌نیاز گردید.[1]

۱- بحارالانوار، ج۱۴، ص۱۳

پرسش و پاسخ

خطرناک‌تر بودن دشمنان داخلی

پرسش:

جمهوری اسلامی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی همواره مورد تهاجم دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفته است. سؤال اصلی این است که دشمنان داخلی برای اسلام و نظام اسلامی خطرناک‌تر هستند یا دشمنان خارجی؟

پاسخ:

بدون تردید در تاریخ روابط بین‌الملل و تعاملات کشورها در نظام بین‌الملل همواره دوستی‌ها و دشمنی‌هایی وجود داشته و دارد. در این رابطه یکی از مباحث مهم درباره دوستان و دشمنان کشورها این بوده است که آیا دوستی‌ها و دشمنی‌های داخلی از درجه اهمیت بیشتری برخوردارند و باید به آنها بهای بیشتری داده شود، یا دوستی‌ها و دشمنی‌های خارجی؟ در این میان شدت دوستی‌ها و دشمنی‌ها متناسب با ماهیت و عملکرد کشورها متفاوت است. جمهوری اسلامی به لحاظ ماهیت و عملکرد خود از ابتدای شکل‌گیری در شرایط دو قطبی نظام بین‌الملل، مخالفان زیادی از هر دو قطب حاکم بر جهان داشته است، اما به رغم تمامی این دشمنی‌ها و تلاش‌های کینه‌توزانه و براندازانه علیه نظام اسلامی، این نظام با اقتدار و صلابتی الهی توانسته است بیش از سه دهه ایستادگی و مقاومت نماید و تمامی توطئه‌ها و شیطنت‌های دشمنان خارجی و داخلی را خنثی نماید. اما نکته کلیدی در اینجا که پاسخ به همین سؤال است این است که دشمنان داخلی برای ضربه زدن به اسلام و نظام اسلامی و تأثیرگذاری منفی در این فرایند، خطرناک‌تر از دشمنان خارجی هستند و میزان تأثیرگذاری آنها در بعد منفی و تخریبی بیشتر خواهد بود.

شهید مطهری(ره) در این رابطه پاسخ موجزی را مطرح کرده و به شایستگی حق مطلب را ادا می‌کند. ایشان در کتاب امامت و رهبری صفحه ۲۶ می‌نویسد:

«همان‌طور که قرآن فرمود: «الیوم یئس‌الذین کفروا من دینکم فلاتخشوهم واخشون» (مائده-۳) از خارج دنیای اسلام، بر اسلام نباید ترسید، از داخل باید ترسید. ترس از داخل هم منحصر به این نیست که مردم به علل خاص شهوانی و غیره، فسق و فجور کنند، بلکه از نفاق داخلی، از نیروهایی که از مواجهه علنی با اسلام می‌ترسند و ماسک اسلام به چهره می‌زنند و هدف‌های پلید خود را زیر سرپوش شعارهای اسلامی، آن هم شعارهای غلیظ و شدید، با تهی کردن اسلام از درون و محتوا و ابقای اندام و پوسته‌ها، و با تغییر دادن مسیر و هدف و بالاخره با نوعی تحریف معنوی عملی می‌سازند، از اینها باید ترسید و از فریب خوردن ساده‌دلان مسلمان، از این گروه منافق سنگ اسلام بر سینه‌زن»

استاد شهید همچنین در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر می‌نویسد: «رخنه و نفوذ افراد فرصت‌طلب در درون یک نهضت، از آفت‌های بزرگ هر نهضت است. وظیفه بزرگ رهبران اصلی، این است که راه نفوذ و رخنه این‌گونه افراد را سد نمایند...

فرصت‌طلبی، تأثیر شوم خود را در تاریخ صدر اسلام نشان داد. در دوره عثمان، فرصت‌طلبان جای شخصیت‌های مؤمن به اسلام و اهداف اسلامی را گرفتند. «طرید»ها وزیر شدند و «کعب‌الاحبار»ها مشاور، و اما ابوذرها و عمارها به تبعیدگاه‌ها فرستاده شدند یا در زیر لگد مچاله شدند...

سلوک عارفانه

توکل یعنی اطمینان به خدا و تسلیم شدن

(بدان ای سالک راه حق!) توکل مصدر باب تفعل دارای معانی مختلفی است از جمله قبول وکالت کردن، ضامن شدن برای انجام کاری، اظهار عجز نمودن و تکیه بر غیر کردن. توکل کردن بر خدا حقیقتش اطمینان نمودن به حق متعال و تسلیم شدن به امر اوست. بعضی نوشته‌اند معنای توکل این است که شخص از آنچه در نزد مردم است مأیوس و به آنچه در نزد خداست امیدوار باشد. علی(ع) می‌فرماید: «ایمان بنده قابل تصدیق نیست مگر آنکه به این معنی اطمینان حاصل کند که آنچه در دست حق متعال است برای او بیشتر قابل اعتماد است تا آنچه در دست خود اوست».

خواجه می‌گوید: «توکل عبارت از این است که شخص کارهای خود را کلا به حق متعال که مالک واقعی است واگذار نماید و به خواست حق متعال تن در دهد و بدان اعتماد نماید. توکل برای عامه سخت‌ترین منزل و برای خاصه سهل‌ترین راه است زیرا حق متعال امور را کلا به خود نسبت داده و اهل عالم را از تصاحب و تمالک مأیوس ساخته است» از همین جهت است که عامه هیچگاه نمی‌توانند به حقیقت توکل برسند و به واقع بدان عمل نمایند.

بنابراین توکل کاری است مشکل زیرا متوکل باید با توکل اختیار را رها کرده و امور را به حق متعال واگذار نماید.[1]

۱- مقامات معنوی، محسن بینا، ج۲، ص۱۲